

سید محمد علی جمال زاده

ژنو - سوئیس

باز تذکری درباره «بغداد و تازی» در شعر

شیخ اجل شیراز سعدی

در طی گفتار «رواج بازار شعر و شاعری» و در موقع صحبت از عشق و عشقبازی شعرایمان بمناسبتی این بیت شیخ سعدی نقل شده بود.

که سعدی راه و رسم عشقبازی

چنان داند که در بغداد تازی

و درباره این بیت مطالبی مذکور افتاد. خود راقم این سطور معتقد است که مقصود از مصراع دوم این است که سعدی راه و رسم عشقبازی را بهمان خوبی میدانند و می‌شناسند که در بغداد مردم آن شهر زبان عربی را میدانند. چند تن از فضلا و دانشمندان محترم با این نظر موافقت نشان ندادند و اینک شرح ممتعی از آقای سید ابوالقاسم انجوی شیرازی که از اصحاب فضل و ذوق بشمار می‌آیند و دیوان حافظ را بصورت بسیار ممتاز و جامعی انتشار داده و خدمت شایانی به ادب و شعر فارسی انجام داده‌اند رسیده است که لازم دانسته شد مطالب مهم آنرا بعرض خوانندگان «ارمغان» برسانم.

در نامه خود نوشته‌اند:

«... در باب بیت شیخ اجل آنچه بنظر مخلص میرسد این است که بغداد در آن سالها و تا قبل از حمله مغول بخصوص از حیث عظمت و خصب نعمت و فراوانی همه چیز ضرب‌المثل بوده است و خاقانی بارها به این شهر اشاره کرده است و مخصوصاً نظر به عظمت آن داشته است و «ثلاً» در مدح صفوة-

الدین که زن شروانشاه یعنی زن ممدوح او بوده چنین گوید :

شروان ز فرشاه ز بغداد درگذشت

تا شاهزاده صفوت دین بانوان اوست

و بغداد هم مانند هر پایتختی از حقیقت و صفا و سادگی دور بوده و در حقه بازی و مجموعهٔ هر جور آدمی بودن توجه صاحب نظران را جلب میکرده است.

همین خاقانی در جای دیگر میگوید

خاقا نیاز بغداد اهل وفا چه جوئی

کز شهر قلب کاران این کیمیا نخیزد

گر خون اهل عالم ریزند ، دجله دجله

يك قطره اشك رحمت از چشم کس نریزد

و باز در اشاره به آبادانی و عظمت بغداد در ضمن مدح عزالدین ابو

عمران گفته است :

بدل دریای بصره است و بکف دجله ، وزین هر دو

کند تبریز را بغداد عزالدین بو عمران

و همچنین در نکوهش این پایتخت بزرگ دنیای اسلامی آن روز گوید

«رفتم لب دجله و تشنه بودم و پیرمرد عرب اعتنائی بلب خشک من نکرد و گفت

اگر پول نداری برو از تشنگی بمیر». از آن قطعه دوبیت اول آن درخاطرم

هست که میگوید :

دی شبانگه بغلط تا لب دجله شدم

بسا جگه دیدم و نظاره بتان حرمی

بر لب دجله ز بس بوس لب نوش لبان

غنچه غنچه شده چون پشت فلک روی زمی

و بعد از بیان ماجرای خودش با پیرمرد آب فروش عرب قطعه را اینطور تمام میکند .

بی درم لاف ز بغداد مزین حاقانی

گرچه امروزه میزان سخن بک درمی

و در قطعه هزل آمیز ذیل از زنان بغداد و عشرت طلبی های تند و غیر طبیعی آنان صحبت کرده است و چند بیت از آن قطعه را (با معذرت از بی ادبی) در اینجا می آورم که مؤید نظرم درباره فرموده شیخ اجل سعدی است.

شهر بغداد را زنان بینی

طبقات طبق زنان بینی

هاون سیم زعفران سایبان

فارغ از دسته گران بینی

غار سیمین و سیزه پیرامن

در برش چشمه روان بینی

ماده بر ماده اوفتان دو بدو بینی

همچو جوزا و فرقدان بینی

کوس کوبی است این نه ... کوبی

که همه عالمش فغان بینی

خیلی معذرت می خواهم ولی ملاحظه می فرمائید که اوضاع و احوالی را توصیف میکند که امروزه آدمیزاد نظیر آنرا در پاریس یا پایتختهای مشابه آن می بیند و این خصوصیات البته منحصر به بغداد آن روزگار نبوده و نیست. بهر حال چون آدمی از این هرزگیهای بغداد در قرن ششم و هفتم خبر داشته باشد هنگامی که میخواند .

که سعدی راه و رسم عشق‌بازی

چنان داند که در بغداد تسازی

بی اختیار متوجه می‌شوند که عرب‌های بغدادی در آن دوره هر غریب‌پولداری را پیدا می‌کرده‌اند باو می‌چسبیده‌اند که عیش خانه‌های خوب سراغ داریم ... ترکان ماه منظر، دختران اینکاره و چه و چه ... درست شبیه آدم غریبی که نومی «پلاس پیگال» در پاریس آفتابی شود. حتماً شنیده‌اید یا برخورده‌اید که نورتا دور میدان پیگال یک‌دسته عرب سیاه سوخته و لگردد پرسه می‌زنند و راه‌شنمای غر نوع فسق و فجورند و در مقابل پول مردم را بتماشای مجالس و محافل عجیب دعوت مینمایند. خلاصه آنکه بغداد دیروز هم مساند پاریس امروز غرق در حالات و افعال مختلف بوده است و از زاهد محرابی تا فاسق‌بازاری هر قماش آدم در آنجا پیدا می‌شده و وفور میداشته است. سنتها شیخ اجل ما شیخ سعدی در اینجا نمیتوانسته بغداد مورد نظر را مجسم کند بلکه فکر می‌کرده که هر رندی اگر گذارش به بغداد افتاده باشد خوب میدانند که عرب بغدادی چه فوت و فنهایی از عشق‌بازی بلد است و میدانند که مطلب از چه قرار است ...

اما دربارهٔ اینکه شیخ اجل و بزرگانی چون او اشعار سست و درجه دوم هم دارند و بعضی از ادیبان ما از راه تعصب می‌گویند شیخ هر چه گفته آیت فصاحت است من با جناب عالی هم عقیده‌ام و هیچ تعصبی هم ندارم اگر شعرهای «الغیث» و «کاغذ» و «فرخ» از آن حافظ باشد متعلق است بدورهٔ فارسی و کال بودن و خام بودن او. انسان که از روزاول کامل و جامع نیست (۱)

۱- من که جمالزاده‌ام معتقدم که شاعر حتی وقتی بمرتبهٔ علیا و بحدود کمال رسیده باشد ممکن است در مواقع مخصوصی و بر حسب مقتضیات و کیفیات اشعار سست بسازد.

ولی این مردم حکم کلی میکنند یعنی اگر يك نفر را دوست بدانند همه چیزش را دوست میدارند ، درست و بی قید و شرط و در مخالفت هم بهمین نحو عمل میکنند یعنی اگر طرف هزارتا حسن هم داشته باشد چون باو ارادتی ندارند روی آن هزار نیکوئی هم قلم نمیکشند

* * *

من که جمالزاده هستم نمیدانم آیا حق درباره بیت معهود سعدی با آقای انجوی است یا نه ولی نامه ایشان دو مطلب را بخاطر من آورد که بی مناسبت ندیدم در اینجا برای مزید فایدهت بیاورم. یکی آنکه در تواریخ روم میخوانیم که کار عیش و نوش و بوس و کنار و علنی ساختن کارهایی که عموماً در این ایام پنهانی انجام می یابد («چون بخلوت میروند آن کار دیگر میکنند») در شهر رم در آن دوران قدیم بجائی رسیده بود که در روز معینی امپراطور و حرم او و اعیان و اشراف و سناتورها و بزرگان دیگر سوار بر کشتیهای بسیار مجال و باشکوهی بر روی رودخانه «تی بریس» (در زبان فرانسه «تپیر») که از پایتخت عبور میکرد و میکند در حال عیش و نوش میگذشتند در حالی که مردم شهر از زن و مرد و پیر و جوان در دو ساحل رودخانه پس از اکل و شرب مفصل علناً و علی رؤس الاشهاد و در مقابل چشم دیگران بکارهایی مشغول بودند که عموماً در بستر و در خلوت انجام مییابد و باید بیابد .

مطلب دوم اینکه بخاطر آمد که در مقدمه ای که نویسنده بسیار نکته سنج و آزادمنش و پر لطف فرانسوی لووی (۱) برمان تاریخی خود «آفرودیت» (۲)

۱- Pierre Louys (متوفی در سال ۱۹۲۵ میلادی) .

۲- Ophrodite نام الهه زیبایی است در یونان قدیم که رومانیان باو نام

«ونوس» (ناهید) دادند .

نوشته است خواننده بودم که در دوران گذشته عموماً هر شهر بزرگی که باوج رفاه و شکوه و تمدن میرسید حس عفت و عصمت در آنجا بسیارضعیف می گردیدچنانکه درشهر اسکندریه(مصر) که محل وقوع حوادث کتاب «آفرودیت» است آزادی عشق و عشقبازی بغایت بالاگرفته بود. نویسنده کتاب «آفرودیت» قدم را بالاتر نهاده و همین آزادی را از علائم تمدن می شمارد در صورتی که میدانیم که از علائم تنزل و انحطاط است (۱).

* * *

شاید بیجا نباشد که برسبیل نمونه قسمتی از شرحی را که یک نفر از مورخین نامدار روم درباره مجلسی از مجالس عیش و نوش در رم قدیم نوشته است باختصار در اینجا بیاوریم .

تاسیتوس (بفرانسوی تاسیت) تاریخ نویس بسیار معروف رومی که از سال ۵۵ تا ۱۲۰ پس از میلاد (یعنی در حدود یک هزار و نهصد سال پیش از این) نیز زیسته است در کتاب «سالنامه وقایع» (جزوه ۱۵ فصل ۳۷) درباره عیش - رانیهای نرون امپراطور معروف رم که تا اندازه ای مجالس خوشگذرانی و عیش رانی خسروپرویز و بهرام گور ساسانی را (با این تفاوت که پادشاهان

۱- یکی از کتابهای بسیار مشهور همین نویسنده (پی رلووی) «ترانه های بی لی - تیس» (بی لی تیس روسی یونانی که شاعرهم بوده است) بفارسی هم بترجمه رسیده و انتشار یافته است و تاجائی که در خاطر دارم مترجم (ویا منقد ادبی) تصور نموده بوده است که این داستان حقیقتی دارد و براستی مزار بی لی تیس در یونان کشف شده است و لووی اشعاری را که بزبان یونانی از گفته خود بی لی تیس بر در و دیوار آن مقبره منقور بوده است بفرانسوی ترجمه کرده است در صورتی که داستانی است خیالی و آفریده نیروی تصور نویسنده زبردست و لطیف الطبع فرانسوی .

ساسانی شرایط عفت و عصمت را کاملاً مراعات میکردند) در «خمسۀ نظامی» بخاطر مآورد (۱) چنین نوشته است :

«نرون (۲) در امکانۀ عمومی جشنهایی برپا میساخت . در آن قبیل مواقع سرتاسر شهر رم بصورت کاخ سلطنتی درمیآمد . من در اینجا تنها بشرح یکی از صدها جشنی که او برپا ساخت و از تمام آنها مفصل تر و باشکوه تر بود می پردازم . روی دریاچه آگرپا طراده بزرگی ساختند و بروی آب انداختند که بکمک زورقها و کشتیهای دیگر حرکت میکرد . مجلس بزم و جشن و طرب روی این طراده پهناور برگزار شد . تمام این زورقها و کشتیها و خود طراده را با زر و سیم و عاج مزین ساخته بودند و گروهی از جوانان معلوم الحال و مردان هرزه که به نسبت قبایح و شایع اعمالشان بمراتب و مقامات بلند رسیده بودند با کمک پارو این زورقها و کشتیها و طراده را بروی آب میراندند ؛ روی این کشتیها و زورقها و طراده برای عیش و نوش و بوس و کنار و هر نوع هرزگی و حتی همخوابگی جاهای مخصوص تعبیه شده بود و پر بود از بانوان و مردان . زنهای اعیانی با روسپیان هر جائی ، همه لخت و عور و شراب زده درهم و برهم میولیدند و حساب و کتابی در میان نبود . جشن با رقصها و عملیات قبیح آغاز گردید و سپس همینکه غروب آفتاب نزدیک تر گردید از تمام خانهها

۱- شاید مفایسه با کارهای فتحعلی شاه مناسب تر باشد .

۲- نرون امپراطور معروف روم غربی از سال ۵۴ تا ۷۸ پس از میلاد سلطنت کرد و بقساوت و فجاج جنون آمیز مشهور است . شاعر و تراژدی نویس مشهور فرانسوی راسین در یکی از تراژدیهای («مصیبت نامه») خود خطاب باو بزبان شعر چنین گفته است : «نام تو در آینده نسلها پس از نسلها بمنزلۀ شنیع ترین دشنام خواهد بود در حق فجیع ترین پیدادگران» .

و مساکن مجاور و حتی از جنگل و بیشهٔ اطراف آواز و بانگ غلغلهٔ شادی برخاست و مشعلها روشن گردید بطوریکه شب بصورت روز درآمد. نرون بطوری در امواج پلید اقسام و انواع عیش و عشرت و کارهایی که گاهی طبع انسانی می‌پذیرد، یا مردود میدارد مستغرق و غوطه‌ور بود که پنداشتی به‌پست‌ترین مرحلهٔ فساد و تبه‌کاری و اصل گردیده است. وی چند روزی پس از پایان جشن امردی را بنام پیتاگوراس که در آن شب کذائی از میان آن گروه بی شرم و حیا (بقول تاسیت «گلهٔ پلید») پسندیده و اختیار کرده بود مانند همسر خود به حبلهٔ نکاح خود درآورد و عروسی باشکوهی با تمام تشریفات که مرسوم بود براه انداخت و حتی در مجلس عروسی چنانکه معمول بود تاج دامادی بر سر امپراطور نهادند و از لحاظ جهیز و بسترزفاف و چراغانی و حتی فالگیری که در عروسیها مرسوم بود کمترین نکته‌ای فروگذار نگردید و خلاصه آنکه هرآنچه لازمهٔ عروسی مردی با زنی است در این عروسی مردی با مردی دیگر کاملاً بعمل آمد و شب بر آن همه بی شرمی پردهٔ چشم‌پوشی پوشانید.

پوشگاه علم انسانی و مطالبات فرهنگی

تمام این مطالب و مقدمات مربوط است بیک بیت از شیخ اجل سعدی شیرازی که فرموده است.

که سعدی راه و رسم عشقبازی

چنان داند که در بغداد تازی

و اگر هم در زمان خودش معنی بیت باسانی برخوانندگان روشن می‌گردیدشکی نیست که امروز پس از مرور ایام و سنوآت معنی زیاد روشن نیست و شاید تقصیری اگر در میان است متوجه نارسائی فهم و سواد ما باشد.